

گفت و گو با عباس سالور، رئیس پیشین سازمان اصلاحات ارضی

گفت و گو: مرتضی رسولی

● قبلاً از اینکه لطف فرمودید و مقدمات تشکیل این جلسه و گفت و گو را فراهم آوردید خیلی متشکرم. عباس سالور هستم و در سال ۱۲۹۴ در تهران متولد شدم. پس از پایان دوره ابتدایی تحصیلات خود را در دانشسرای عالی و سپس دانشکده حقوق به پایان رساندم. پس از آن در وزارت کشاورزی استخدام شدم و مشاغل خود را ابتدا از منشیگری و رئیس دفتر شروع نموده و بعد تمام مراحل را به تدریج از رئیس شعبه، رئیس دایره، رئیس اداره کارپردازی، رئیس اداره کل کارگزینی، مدیرکل اداری و مالی طی کردم. در حین خدمت در وزارت کشاورزی در رشته علوم اداری دانشکده حقوق به اخذ فوق لیسانس نایل شدم. مدتی نیز در سمت بازرس عالی وزارت کشاورزی شغل حساسی نداشتم. بعد به سمت رئیس سازمان اصلاحات ارضی و معاون وزارت کشاورزی انتخاب شدم.

بعد از پایان مرحله نخست اصلاحات ارضی که مشکلترین مرحله بود به سمت استاندار کرمانشاه منصوب شدم. پس از ۱۶ مرداد ۱۳۴۵ به عنوان استاندار خوزستان به جنوب منتقل شده و تا ۱۵ مهرماه ۱۳۵۲ در این استان بودم. در این سال دولت لایحه‌ای تصویب کرده بود که به موجب آن دوره خدمت استانداران مانند سفرا می‌تواند پنج سال باشد و من چون خدمتم از پنج سال تجاوز کرده بود یعنی نه سال در سمت استاندار بودم به تهران مراجعت کردم و مجدداً به وزارت کشاورزی بازگشته و در همان سال به سمت مشاور عالی وزیر منصوب گشتم. در سال ۱۳۵۵ به سمت عضو هیئت مدیره پتروشیمی انتخاب شده و در قسمت امور مالی و حقوقی پتروشیمی که در آن زمان به عنوان یک واحد از شرکت نفت جدا بود خدمت کردم. در همین سال به موجب قانون، شرکت نفت به سه قسمت تقسیم شد؛ شرکت نفت، شرکت پتروشیمی و شرکت گاز، و هر کدام برای خود هیئت مدیره جدا داشتند.

همزمان با این کار در دانشگاه، تدریس می‌کردم چون منع قانونی نداشت. در سال ۱۳۵۷ دوباره به وزارت کشاورزی بازگشته و تا سال ۵۹ به عنوان قائم مقام وزیر کشاورزی در شورای اصلاحات ارضی انجام وظیفه نمودم. ضمناً سمت مشاور عالی وزارت آقایان ایزدی و دکتر شیبانی که هر دو مدتی وزیر بودند را داشتم و در اموری که نیاز به مشورت بود شرکت می‌کردم و گاهی اوقات اگر کمیسیونی تشکیل می‌شد شرکت می‌کردم. در همین سال تقاضای بازنشستگی کرده و بازنشسته شدم.

● با توجه به اینکه در دوران نخست‌وزیری دکتر علی امینی و اسداله علم رئیس سازمان اصلاحات ارضی بودید در مورد ریشه‌ها و زمینه‌های فکری تقسیم اراضی و برخورد با موضوع مالکیت و نظام ارباب و رعیتی در ایران توضیح دهید.

□ به نظر من اصلاحات ارضی در ایران موضوعی اجتناب‌ناپذیر بود. اگر بخواهیم وارد مطلب شویم بایستی مقداری به عقب برگردیم. به طوری که می‌دانیم کشور ما در شهریور ۱۳۲۰ اشغال شد. از یک سو نیروهای شوروی و از سمت دیگر نیروهای انگلستان و بعد هم آمریکا قسمتهایی از خاک سرزمین ما را اشغال کردند و حد و مرز خاصی را نیز برای اشغال خود تعیین کردند. آذربایجان، زنجان، گیلان و مازندران منطقه نفوذ شوروی بود و تقریباً هر کاری می‌خواستند در این مناطق می‌کردند. در آن زمان مرام کمونیستی یکی از وسایل مهم تبلیغات اتحاد جماهیر شوروی بود. البته آنان در ابتدا مستقیماً وارد این کار نشدند بلکه «حزب توده» را تشکیل دادند و با سازمان دادن به این حزب شروع به تبلیغات کمونیستی گسترده‌ای در مناطق تحت اشغال خود کردند. بنابراین در مملکتی که قسمتی از آن اشغال شده بود، ما هیچوقت نمی‌توانستیم چنین تبلیغاتی را نادیده بگیریم. البته این تبلیغات در قسمتهای دیگر کشور هم وجود داشت ولی شدت عمل آن در مناطق یاد شده بیشتر بود چون زمینه مساعد شده بود و تا زمانی که در جایی زمینه فراهم نشود برنامه‌ای پیش نخواهد رفت.

توده‌ایها تبلیغ می‌کردند باید نظام ارباب-رعیتی از بین برود و در نخستین گام شعباتی در برخی مناطق تشکیل دادند. این شعبات، فعالینی داشت که به دهات اطراف رفته و تبلیغ می‌کردند رعیتی که در تمام ۲۴ ساعت در آفتاب تابستان و سرمای زمستان با مشقت کار می‌کند چرا باید دسترنج خود را به شخص دیگری تقدیم کند. این بذری بود که در روستاها پاشیده شد. البته مالکین در همه جا یکنواخت نبودند، بعضی مهربان بودند و با رعایای خود مماشات می‌کردند ولی

بعضی هم زورگو بودند و مماشات نمی‌کردند. به هر حال رفتار همهٔ انسانها یکسان نیست و همه یک جور عمل نمی‌کنند، این عقیدهٔ من است و ممکن است نظر مخالفی هم باشد. این نکته را باید تذکر دهم که مقصود من از مالک، فئودال نیست چون فئودال کسی است که باید از خود قشون داشته باشد و حاکمیت مملکت را به رسمیت شناسد در حالی که ما در کشورمان چنین چیزی را حداقل در زمانی که از آن صحبت می‌کنیم نداشتیم و اینکه بعضی کلمهٔ مالک را با فئودال قاطی می‌کنند کاملاً بی‌معنی است و حقیقتاً اطلاعی از موضوع و تاریخ ایران ندارند.

به هر حال با این مقدمات بود که دولت وقت نسبت به این موضوع توجه پیدا کرد و در زمان نخست‌وزیری قوام‌السلطنه ۱۵ درصد از حق مالکان کسر شد و به حق زارعین اضافه گردید. این قضیه برای زارعین تسکین‌دهنده بود و تا حدی آنان را قانع کرد تا اینکه موضوع غائله آذربایجان و حکومت پیشه‌واری پیش آمد.

● تا پیش از این حقوق زارعین چگونه و بر چه اساسی تعیین می‌شد؟

□ کشاورزان قبلاً حق مالکانه‌ای می‌پرداختند که در دهات مختلف فرق می‌کرد ولی به طور کلی در نظام ارباب-رعیتی پنج عامل بذر، گاو، زارع، آب و خاک را در نظر می‌گرفتند. این پنج عامل منشأ نظام ارباب-رعیتی بود، به این ترتیب که در مقابل هر عامل یک سهم به مالک یا زارع تعلق می‌گرفت. اگر بذر از مالک بود او یک سهم می‌برد، آب و خاک همیشه در اختیار مالک بود و به عنوان سهم مسلم او در نظر گرفته می‌شد. زارع بابت کار خود تنها یک سهم می‌برد. بذر و گاو یا وسایل کشاورزی در صورتی که متعلق به زارع بود در مقابل هر کدام سهمی به او تعلق می‌گرفت و گرنه مال ارباب بود.

همان‌طور که گفتم و با توجه به این عوامل، براساس لایحه‌ای که در زمان قوام‌السلطنه تصویب شد مالکین بایستی به هنگام برداشت خرمن و تقسیم بهره، پس از کسر ۱۵ درصد از سهم خود آن را به کشاورزان می‌دادند. یعنی مالک پس از برداشتن سهم خود موظف بود ۱۵ درصد از سهم خود را نیز به زارع بدهد. بعد که غائله آذربایجان پیش آمد و دولت پوشالی و موقت پیشه‌واری یا هر اسمی که روی آن بگذارید تشکیل شد، پیشه‌واری حقوق مالکین را ملغی اعلام کرد. مالکین هم یک عده تسلیم شدند و یک عده که تسلیم نشدند، فرار کرده و از روستای خود خارج شدند. البته تمام مالکین ایران به چنین وضعیتی گرفتار نشدند و بیشتر در آذربایجان و زنجان این مشکل مطرح شد. به تدریج این فکر در روستاهای دیگر رسوخ پیدا کرد به

طوری که از این پس بسیاری از مالکین جرئت ماندن در روستای خود را نداشتند و دورادور از طریق مباشرین خود ده را اداره می‌کردند. گرچه هنوز مالکیت از بین نرفته بود ولی این مرحله دومی بود و بار دیگر بذری پاشیده شد که در تمام مناطق ایران اثر گذاشت. در نتیجه این فکر به وجود آمد که باید فکری کرد. پس از پایان غائله آذربایجان و تثبیت حاکمیت دولت ایران در آذربایجان و زنجان مالکین دوباره به روستاهای خود بازگشتند اما این بار، این مالکین همان مالکین گذشته نبودند زیرا یک بار ملکشان تقسیم شده بود و همین باعث تضعیف قدرت اولیه‌شان شده بود لذا مالکین اقتدار قبلی خود را از دست داده بودند. مرحله سوم زمانی است که دکتر مصدق زمام حکومت را در دست گرفت. در زمان او این مسئله تا حدودی موضوع روز شده بود و صحبت از لغو عوارض مالکین بود.

● موضوع این عوارض چه بود؟

□ مالکین در روستاهای مختلف علاوه بر حق مالکانه یک حقوق دیگری هم برای خود قائل بودند و در بعضی دهات سرانه می‌گرفتند یعنی از هر خانوار روستایی چیزی به صورت نقدی یا جنسی می‌گرفتند و روستائیان مجبور بودند در طول سال مقداری روغن، برنج، مرغ، پول یا هیزم و بیگاری به مالکین بدهند و در بعضی مناطق که ارباب می‌خواست ساختمان بسازد زارعین بایستی علاوه بر پرداخت اقلام فوق مجبور بودند بدون دریافت حقوق، به عنوان کارگر بیگاری دهند. در زمان مصدق این گونه عوارض نیز ملغی اعلام شد و به طور کلی از بین رفت. همچنین، علاوه بر آنچه تا به حال به عنوان ۱۵ درصد حق مالکانه به زارعین پرداخت می‌شد ده درصد نیز به آن اضافه شد و از ۱۵ درصد به ۲۵ درصد افزایش یافت ولی این افزایش فقط در بعضی روستاها اجرا شد زیرا این قراردادها جنبه اجرایی نداشت و در صورتی که مالک حق زارع را نمی‌داد آنطور نبود که زارع بتواند به دادگستری شکایت کند. اگر روابط مالک و زارع حسنه بود با هم کنار می‌آمدند در غیر این صورت زارعین پشتوانه حقوقی نداشتند.

● آیا کشاورزان به حقوق خود که قانون هم بر آن تأکید داشت واقف نبودند یا دستگاههای اجرایی و قضایی آن گونه بسیج نشده بودند که اقدامی در این مورد انجام دهند و یا اینکه اساساً زارعین اعتمادی به نظام اجرایی کشور نداشتند؟

□ در آن زمان من اصلاً در این کار نبودم. بعدها نیز که وارد اصلاحات ارضی شدم به این

مطلب برنخوردم که زارعین شکایتی از مالکین کرده باشند. ولی آنچه مسلم است اینکه موضوع عوارض به کلی از بین رفت. لازم است این نکته را یادآور شوم به طور کلی ما سه دسته مالک در ایران داشتیم. یک گروه، مالکین بودند که هیچ گاه به ده خود نمی‌رفتند و در خارج از کشور زندگی می‌کردند، حتی بسیاری از آنان ده خود را ندیده بودند. این گروه برای دهات خود مباشر یا مباشرینی تعیین می‌کردند. اغلب این مباشرین اهل ده بودند و هر کاری هم می‌خواستند انجام می‌دادند، فقط برای مالک یک مقدار عایدی می‌فرستادند. عده دیگر مالکینی بودند که در شهرها زندگی می‌کردند ولی موقع برداشت محصول به ده می‌رفتند و خرمن برداشت می‌کردند، به این ترتیب عواید خود را گرفته دوباره به شهر می‌آمدند. گروه دیگر مالکینی بودند که به دلایل مختلفی در ده زندگی می‌کردند یا به این دلیل که پدرانشان ده‌نشین بودند یا علاقمند به کار کشاورزی بودند و یا اینکه به طور کلی از شهر خوششان نمی‌آمد. این گروه در مقایسه با دو گروه دیگر تمام امور مربوط به کشاورزی را بیشتر تحت نظر داشتند و همه جور مسائل را رسیدگی می‌کردند ولی تعدادشان محدود بود.

- توضیحات جنابعالی بیشتر در برگیرنده جنبه‌ها و زمینه‌های داخلی اصلاحات ارضی بود. با توجه به اینکه هیئت حاکمه آن روز، خود از مالکین عمده محسوب می‌شد و اتفاقاً بخشی از همین طبقه با اجرای چنین اصلاحاتی مخالفت جدی هم داشت. آیا فکر نمی‌کنید یک فشار دیگری از خارج لازم بود تا طبقه حاکمه را به این کار وادار کند؟
□ منظور شما از فشار خارجی چیست؟

- همانگونه که می‌دانید تقریباً در اواخر دهه ۱۳۳۰ و اوایل دهه ۱۳۴۰ با انقلابها و جنبشهایی در نقاط مختلف جهان مواجه هستیم. ملتهای جهان سوم، انقلاب را یگانه راه ریشه‌کن ساختن مشکلات جامعه خویش می‌دانستند به طوری که دامنه روزافزون این نارضایتیها، ثبات رژیمهای مختلف را دستخوش دگرگونی و تزلزل کرده بود. خصوصاً در این زمان جنگهای چریکی که بیشتر در مناطق روستایی تداوم می‌یافت در حال گسترش بود. این جنگها پیش از آن که جنبه نظامی داشته باشند، تبلیغاتی و سیاسی بودند. کنترل و جلوگیری از مبارزات پارتیزانی در رأس اهداف برخی دولتهای غربی، خصوصاً آمریکا قرار گرفت. در این راستا حتی مؤسسات مطالعاتی گسترده‌ای جهت مقابله با این بحران در آمریکا تأسیس شد. کارشناسان این مؤسسات پس از مطالعات وسیع راه‌حلهای گوناگونی برای مقابله با این بحرانها پیشنهاد کردند. براندازی نظام اشرافیت بزرگ‌زمینداری، ارتقاء سطح زندگی اقتصادی و تغییر در ساختار طبقات اجتماعی این جوامع از جمله راه‌حلهای

پیشنهادی بود. مجموع این راه‌حلها می‌توانست به نوعی صنعتی شدن وابسته به کشور مادر بینجامد. با روی کار آمدن حزب دموکرات در امریکا، کندی، با تشویق خود برخی از رهبران سیاسی امریکای لاتین و دیگر کشورهای جهان‌سوم را به منظور پیشگیری از انقلابی خونین و غیرقابل کنترل وادار به اجرای پاره‌ای اصلاحات کرد. بازتاب چنین وضعیتی در ایران روی کار آوردن علی امینی و اجرای طرح اصلاحات ارضی بود. نظر جنابعالی در این مورد چیست؟

□ آن زمان بنده صرفاً مجری بودم، یعنی قانونی دست من داده بودند که من هم اجرا کردم و اصلاً اطلاعی از شرایط سیاسی کشور و مسائل پشت‌پرده نداشتم، بعدها خصوصاً سالهای پس از انقلاب اسلامی با توجه به مطالعه کتابهایی که در این موضوع منتشر شد مطلب برایم روشن‌تر شد. به طور کلی در آن موقع کسی صحبت از فشارهای خارجی و مسئله نفوذ خارجیها در مورد اصلاحات ارضی نمی‌کرد. از طرف دیگر من در اجرای اصلاحات ارضی چهارمین نفر بودم و از سیاست سر در نمی‌آوردم. نفر اول شخص شاه بود که در همه کارها دخالت داشت، نخست‌وزیر و وزیر کشاورزی هم دو نفر بعدی بودند و اگر سیاست یا جریان خاصی مطرح بود در محدوده همان سه نفر حل و فصل می‌شد و به من کاری نداشتند.

اما برای توضیح بیشتر عرض می‌کنم در آن تاریخ دو ابرقدرت امریکا و شوروی با توجه به تبلیغات گسترده و وسیع خود تأثیر بسزایی در تحولات ایران داشتند. از یکسو کشور ما به لحاظ سیستم اداری، کمونیستی نبود و به طور طبیعی به آمریکا گرایش بیشتر داشت. امریکا هم به دلیل منافع مانند نفت، فروش اسلحه و کسب بازار اقتصادی و... مایل نبود ایران به دامن کمونیسم بیافتد. بنابراین همان طور که اشاره کردید به لحاظ فشار خارجی، نمی‌توان نقش امریکا را در این مورد نادیده گرفت و این مطلب کاملاً صحیح است. از سوی دیگر نظام ارباب و رعیتی در آن زمان تقریباً در کلیه کشورها در حال منسوخ شدن بود و همه کشورها تمایل به نظام خرده‌مالکی پیدا کرده بودند. نظامی که در آن زمین به زارع تعلق داشته باشد و دیگر مالک برای اداره امور روستا از شهر عازم دهات نشود. مضافاً از نظر داخلی قرار بود روش هم تغییر کند و مالکی که مثلاً ۲۰۰ پارچه آبادی داشت به تنهایی حاکم بر سرنوشت زارعین نباشد.

● به نکته حائز اهمیتی در مورد بی‌اطلاعی خودتان از سیاست‌گذاریهای کلی کشور اشاره فرمودید. آیا این مطلب در سایر سطوح مدیریتی و کارگزاران کشور عمومیت داشت؟

□ گرچه این سؤال خارج از موضوع است اما توجه داشته باشید وقتی کشوری براساس تصمیم یک فرد و به گونه دیکتاتوری اداره شود طبیعی است چون همه کارها را در دست خود می‌گیرد افراد زیر دست در کلیه سطوح مدیریتی تنها گزارش‌دهنده یا مجری‌ای بیشتر نخواهند بود و همه مجبورند از اوامر او اطاعت کنند و این البته ارتباطی به موضوع اصلاحات ارضی نداشت چون آن قانونی بود که از تصویب مجلس گذشته بود.

● فکر اصلاحات ارضی با الگو قرار دادن کدام کشور یا کشورهایی صورت گرفت؟ به عبارت دیگر اصلاحاتی که در نظر داشتید به کدامیک از فرمهای موجود در دنیای آن روز شباهت داشت، بلوک شرق، امریکای لاتین یا آسیا؟

□ قبل از اینکه من متصدی این کار شوم در این مورد مطالعاتی از طرف وزارت کشاورزی حتی قبل از سال ۱۳۳۸ در مورد مصر، هندوستان، ترکیه و بلوک شرق شده بود. الگوی ما همان قانونی بود که در سال ۱۳۳۸ از تصویب مجلس گذشته بود و بعد هم اصلاحاتی در آن صورت گرفته بود. البته زمانی که وارد این کار شدم مطالعاتی در این زمینه انجام دادم. که بیشتر مبتنی بر روشهای موجود زراعی و ارباب رعیتی در کشور خودمان بود.

● اصلاحات ارضی چه تأثیری بر روابط ایران با دولت شوروی بر جای گذاشت؟

□ آن زمان سفارتخانه‌ها، اتاşe‌های کشاورزی یا اقتصادی داشتند که گاهی مراجعه می‌کردند. البته ما با سفارتخانه‌ها مستقیماً نمی‌توانستیم تماس داشته باشیم. تماس ما همیشه از طریق وزارتخارجه انجام می‌شد. آنان از وزارتخارجه کسب اجازه می‌کردند یا پس از کسب تکلیف از وزارتخارجه می‌آمدند با ما صحبت می‌کردند. نماینده یوگسلاوی از جمله افرادی بود که آمد و با من صحبت کرد. او یک بروشور راجع به اصلاحات ارضی در کشورش به من داد که البته جنبه کمونیستی داشت یعنی اراضی در آنجا مصادره شده بود. یک بار هم از سفارت شوروی دو نفر آمدند و با من صحبت کردند صحبت آنان بیشتر در مورد نحوه اجرایی کار بود و در مورد سیاست کار صحبتی نکردند. بیشتر در این مورد صحبت کردند که شما چگونه اجرا می‌کنید یا ادامه خواهید داد و از این گونه صحبت‌ها. آنچه مسلم است اینکه دولتمردان اتحاد جماهیر شوروی نمی‌توانستند نظر نامساعدی نسبت به اجرای اصلاحات ارضی در ایران داشته باشند.

● انجام اصلاحات ارضی در چه شرایطی صورت گرفت؟ در آن زمان اساساً کشاورزی ما

سنتی بود یا این که بخشهایی از آن به صورت صنعتی اداره می شد؟

□ آن موقع ما اطلاع کاملی از شرایط سیاسی کشور و مسائل پشت پرده نداشتیم. بعدها شنیدیم که با روی کار آمدن دولت کندی در امریکا برنامه هایی به شاه دیکته شده بود از جمله اینکه از او خواستند تا امینی نخست وزیر شود. آنچه از مطالعه کتابها و مقالات استنباط کردم این است که شاه با امینی میانه خوبی نداشت و به اجبار نخست وزیری او را قبول کرد. همان طور که شاه با رفتن به امریکا مقدمات استعفای امینی را فراهم کرد. امینی هم در رأس برنامه های خود مبارزه با فساد و انجام اصلاحات ارضی را قرار داده بود.

از سوی دیگر در این زمان ارتباط میان روستاها با شهرها زیادتر شده بود، رادیو و تلویزیون به میدان آمده و تبلیغات زیادی در موافقت یا مخالفت به وجود آمده بود، به این ترتیب زارعین هشیارتر شده بودند و در بسیاری مناطق اعتصاب کرده بودند و در بعضی جاها مالکین را از ده بیرون کرده بودند.

اما در پاسخ به قسمت دوم سؤال شما در مورد شیوه کشاورزی باید عرض کنم به طور کلی زراعت در آن زمان سنتی بود و در تمام مناطق ایران که می رفتیم می دیدیم زارعین با گاوآهن و وسایل کهنه و قدیمی کشاورزی می کنند و در هنگام برداشت خرمن، محصول خود را پس از درو به وسیله چهارپایان به خرمنگاه حمل می کنند و به وسیله گاو و وسایل مخصوصی که داشتند خرمن را می کوبیدند و باد می دادند و گندم را از کاه جدا می کردند. زراعت صیفی جات هم به شیوه امروزی نبود و از مرحله آماده کردن زمین، کود دادن و وجین کردن، همه به صورت سنتی بود. فقط در برخی از نواحی شمال خصوصاً در گرگان بعضی از مالکین که استطاعت داشتند و قدرت مالی شان اجازه می داد گاوآهنهای بزرگ اسبی داشتند که خیال می کنم از نواحی آسیای میانه آمده بود و با این گاوآهنهای بزرگ به وسیله اسب زمین را شخم می زدند به طوری که از سرعت کار گاو بیشتر بود. بعضی هم از همان سال ۱۳۳۸ که قانون اصلاحات ارضی به مجلس شورای ملی داده شد شروع به خرید تراکتور کرده بودند و زمینهای خود را به وسیله تراکتور شخم می زدند. این هم بدان جهت بود که در لایحه مزبور ماده ای گنجانده شده بود که به موجب آن مالکین هر مقدار زمینی که با تراکتور شخم کنند این نوع زراعت مکانیزه تلقی خواهد شد و متعلق به مالک خواهد بود. اما این به معنی زراعت مکانیزه ای که بعدها با کلیه وسایل مانند تراکتور، کمباین و دیسک

و غیره باشد نبود و فقط به تراکتور اکتفا شده بود و فقط به جای گاواهن، برای شخم زدن از تراکتور استفاده می شد و بقیه مراحل به شیوه سنتی بود.

● پس از انتشار خبر مربوط به اصلاحات ارضی، در هیئت وزیران چه کسانی با این قانون مخالفت کردند و نظرشان چه بود؟

□ آقای امینی در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۰ به سمت نخست وزیر انتخاب شد. دکتر حسن ارسنجانی هم وزیر کشاورزی شد. برنامه اصلی او اجرا کردن اصلاحات ارضی در کشور بود، لذا اجتماعات و سمینارهایی از رؤسا و مدیران کشاورزی تشکیل می داد و در مورد اصلاحات ارضی نطقهای شدیداللحنی بر ضد مالکین می کرد. او سخنگوی دولت هم بود. البته همان طور که گفتم قانون اصلاحات ارضی در سال ۳۸ از تصویب مجلس شورای ملی گذشته بود ولی به دو دلیل قابل اجرا نبود. اولاً این کار مستلزم آن بود که تمام املاک ارزیابی شود، آن موقع حدود بیش از ۴۸ هزار ده در ایران وجود داشت، به علاوه مزارعی در جوار آنها بود که پلاکهای جداگانه داشتند. ارزیابی کردن این همه املاک وقت زیادی می گرفت. ثانیاً در کشور هنوز نقشه برداری آن هم در تمام دهات صورت نگرفته بود، نقشه برداری هم خیلی وقت گیر بود، مضافاً خیلی خرج داشت. در صورتی که دولت می خواست این برنامه را با فوریت انجام دهد، این بود که تصمیم گرفتند یک لایحه اصلاحی به مجلس دهند. در آن زمان هم استحضار دارید که دو مجلس ۱۹ و ۲۰ پی در پی منحل شد و قرار شد لایحه مزبور را هیئت دولت در دوره فترت تصویب کند. در زمان دولت امینی شورایی به نام شورای اصلاحات ارضی در وزارت کشاورزی که در قانون هم پیش بینی شده بود تشکیل شد و لایحه را اصلاح کردند و در آن موادی که اجرای آن مشکل بود و طول می کشید و برای دولت هزینه زیادی داشت حذف شد و تسهیلاتی برای اجرای این قانون به وجود آمد، تا زمانی که این قانون اصلاحی در هیئت دولت مطرح می شد بنده برای دفاع از آن شرکت می کردم ولی در موارد سیاسی و اظهارنظر وزیران، ارسنجانی به عنوان وزیر کشاورزی جوابگو بود. تصور ما این بود که ممکن است برخی از اعضای هیئت وزیران با این لایحه مخالفت کنند یکی ناصر ذوالفقاری که وزیر مشاور بود. او چون قبلاً با اعتبارنامه ارسنجانی در مجلس مخالفت کرده بود، به علاوه از مالکین عمده زنجان هم به حساب می آمد احتمال می رفت مخالف باشد. نورالدین الموتی^۱ هم که

۱. وزیر دادگستری.

قبلاً جزو ۵۳ نفری بود که در زمان رضاشاه زندانی و تبعید شد و بعد از شهریور ۱۳۲۰ آزاد شد و به سمت دبیرکلی حزب توده ایران انتخاب شده بود در آن زمان از حزب توده خارج شده بود و هیچ فعالیت توده‌ای نداشت. ما خیال می‌کردیم او با این لایحه موافقت خواهد کرد چون جزء مراسم بود ولی هیچکدام از این دو صحبت مؤثری در موافقت یا مخالفت این لایحه نکردند. آقای الموتی در بعضی از جنبه‌های حقوقی صحبت کرد و ذوالفقاری هم اصلاً صحبتی نمی‌کرد. افرادی که راجع به لایحه زیاد صحبت کردند دو نفر بودند عبدالحسین بهنیا - وزیر دارایی - و جهانگیر آموزگار - وزیر بازرگانی - صحبت این دو نفر متفاوت بود. آقای بهنیا به طور کلی مخالف بود و می‌گفت این لایحه موردی ندارد، اما آموزگار مخالفت نمی‌کرد و بیشتر نظرش این بود که موضوع اصلاحات ارضی اولویت ندارد.

□ ظاهراً بهنیا به خاطر همین مخالفت از سمت خود استعفا داد، اینطور نبود؟

● در جلسه آخری که بنده با یکی از مهندسين کشاورزی در هیئت دولت شرکت کردیم صحبتها تا ساعت ۱۰ شب طول کشید و در موارد مختلف هر جا لازم بود توضیحاتی می‌دادیم. در آن جلسه به ما گفتند با شما کاری نداریم و ما از جلسه هیئت دولت بیرون آمدیم. به هنگام خروج، ارسنجانی به ما گفت قبلاً به کارمندان وزارت کشاورزی گفته‌ام که در سالن اجتماعات بمانند شما هم آنجا بروید تا من بیایم. ما به سالن اجتماعات وزارت کشاورزی رفتیم ساعت ۱۱ گذشته بود که دیدیم ارسنجانی آمد و بلافاصله پشت میز سخنرانی رفت و گفت امشب لایحه تصویب شد و وظیفه شما کارمندان وزارت کشاورزی از این به بعد چنین و چنان خواهد بود و یک سری توضیحاتی داد. بعد از صحبت‌های او من رفتم از او پرسیدم پس از بیرون آمدن ما از جلسه هیئت دولت در آنجا چه گذشت؟ گفت فردا صبح می‌فهمید. فردا صبح دیدیم آقای بهنیا استعفا داده است و به جای ایشان آموزگار به سمت وزیر دارایی انتخاب شده است.

● چطور شد که شما به عنوان رئیس سازمان اصلاحات ارضی انتخاب شدید؟ آیا مناسبات خاصی با ارسنجانی داشتید؟

□ در آن موقع من با ارسنجانی دوستی و آشنایی نداشتم. قبل از ریاست سازمان، مدیرکل وزارت کشاورزی بودم. من در نطقها و نوشته‌های ارسنجانی که بعداً به صورت کتاب چاپ شد چند جا به این موضوع برخوردم، او در یکی از سخنرانیهای

خود گفته بود زمانی که وارد این کار شدم دیدم سازمانی برای انجام اصلاحات ارضی وجود ندارد. گشتم و تحقیق کردم دیدم کسی جز سالور نیست که بتواند از عهده این کار برآید. این بود که از من خواست تا این مسئولیت را بپذیرم. البته آن زمان من در خارج از تهران بودم که گفتند وزیر کشاورزی شما را خواسته، گفتم الان در مرخصی هستم. گفتند بالاخره شما را می‌خواهد. وقتی نزد او رفتم به من گفت: تاکنون من صحبتها و تبلیغات زیادی در این مورد کرده‌ام ولی برای انجام اصلاحات ارضی متأسفانه سازمان و تشکیلاتی نداریم شما طرح این تشکیلات را فردا بیاور. گفتم آخه مگر می‌شود طرح چنین تشکیلاتی در عرض یک روز تنظیم شود؟ گفت خیلی خوب یک هفته دیگر بیاور. گفتم نمی‌شود. گفت چقدر طول می‌کشد؟ گفتم. یک ماه و در طول این مدت باید تمام مذاکرات نمایندگان و قانونی را که از مجلس گذشته جمع‌آوری و بررسی کنم زیرا طبق قانون این سازمان موظف بود کل املاک ایران را نقشه‌برداری، ارزیابی و طبق نقشه مساحی کند. همان طور که قبلاً گفتم انجام این کار علاوه بر مخارج زیاد سالها به طول می‌انجامید. گفتم این مذاکرات را باید بخوانم و صحبت‌های شما را هم بسنجم. خلاصه یک هفته مهلت خواستم و در عرض هفت، هشت روز کار خود را تمام کرده و سازمان را بنا کردم. ارسنجانی گفت حالا اسم این سازمان چیست؟ گفتم: سازمان اصلاحات ارضی. مجلس ایجاد چنین سازمانی را تأیید کرده بود و به رئیس آن اختیاراتی داده بود که با مقاوم معاونت زیر نظر وزارت کشاورزی فعالیتهای خود را شروع کند. درواقع به موجب قانون می‌بایست یک شورای اصلاحات ارضی تحت ریاست وزیر کشاورزی و مرکب از رئیس سازمان اصلاحات ارضی و سه نفر کسانی که دوره مدیرکلی را گذرانده باشند تشکیل شود و رئیس سازمان و اعضای شورا از وزیر حکم بگیرند. ارسنجانی که دید این موضوع در حال انجام شدن است از من خواست مسئولیت این کار را به عهده بگیرم در صورتی که از ابتدا قرار ما این بود که من مجری این طرح نباشم. گفتم مأموریت من پس از تشکیل این سازمان تمام شد، کارمندان را هم برای این کار انتخاب کردم، از لایحه اصلاحیه هم دفاع می‌کنم ولی حاضر نیستم رئیس این سازمان باشم. گفت چرا؟ گفتم اولاً من مالکم ثانیاً در وزارت کشاورزی کسانی هستند که داوطلب این کار می‌باشند. پرسید دواطلبان چه کسانی هستند؟ من هم اسامی را به او دادم و از او جدا شدم. عصر همان روز ۱۹ دی ۱۳۴۰ دیدم حکم برای من صادر شده است. او به صورت آبرومندی مرا آورد و احترام زیادی به من گذاشت و گفت این کار فقط از عهده تو

برمی‌آید و لیاقت آن را داری. به قول معروف زیر بغل من هندوانه گذاشت و من هم چاره‌ای جز قبول نداشتم. به او گفتم حالا ما جا می‌خواهیم. او یک واحد آپارتمان چهار اتاقه در ساختمان بنگاه خالصجات را در اختیار ما گذاشت و از آن پس به طور رسمی ما کار را با ۴ کارمند دیگر آغاز کردیم. به تدریج کارمندان دیگر را هم انتخاب کرده و رسماً کار را شروع نمودیم.